

ابومعشر بلخی

تاجیک ایرانی

نویسنده: دیوید پینگری
مترجم: احمد آرام

تولد: 9 ربیع الاول 171/10 اوت 787، وفات: 2 شوال 272/9 مارس 886

شهر قدیمی بلخ که ابومعشر در آن به سن رشد رسید، یکی از پایگاه های بیرونی یونانی‌ها بی در آسیای مرکزی بود، و سپس در دوره ساسانیان به صورت مرکزی برای آمیزش هندیان و چینیان و سکائیان و سریانیان یونانی با ایرانیان در آمد. هنگامی که در زمان خلافت عثمان (655-644 / 35-23) به دست احنف بن قیس فتح شد، جامعه های دینی آن مشتمل بود بر یهودیان و نسطوریان و مانویان و بودائیان و هندوان و زردشتیان. در انقلاب [عباسی در] نیمه ی قرن هشتم میلادی (ربع اول قرن دوم هجری)، مردم خراسان سپاه و سردار و اندیشمندان بسیاری برای عباسیان فراهم کردند.

این اندیشمندان همچون اندیشمندان دیگر نواحی مرزی شاهنشاهی پیشین ساسانی، از لحاظ سیاسی هواخواه ایران و بر ضد فرمانروایان عرب بودند، و از جنبه ی دینی به مذاهب غیرسنی و خاصه مذهب تشیع تمایل داشتند. با وجود این تمایلات نقش بزرگی در فعالیتهای کتابخانه ها و دارالترجمه هایی که در بغداد به دست نخستین خلفای عباسی تأسیس شد ایفا می کردند؛ و توانستند بخش مهمی از میراث علم و فلسفه تلفیقی ساسانی خود را به صورت جزئی از سنت اسلامی در آورند.

ابومعشر از نسل سوم این نخبگان اندیشمند بود که تمایلات پهلوی داشتند. او دلبستگی شدیدی به اندیشه برتری فکری و عقلی ایرانیان داشت (که با حرارت تمام در کتاب اختلاف الزیجات و کتاب الالوف وی بیان شده است)، ولی خود وی علم ساسانی را فقط از راه ترجمه هایی که در دسترس داشت می شناخت. او میراث پیچیده فرهنگی خویش را با جریانهای فرهنگی رایج در بغداد آن زمان در هم آمیخت و نماینده برجسته این نظریه شد که همه نظامهای فکری مختلف در آخرین تحلیل به وحی واحد باز می گردد (و بدین ترتیب، از لحاظی، نظریه او به آموزه نوافلاطونی صدور (فیضان) شباهت داشت که آن را از جهت فلسفی در هیئت حرانی آن پذیرفته بود) این نظریه می توانست برای اثبات حقانیت شگفت انگیزترین و تناقض آمیزترین انواع النقاط به کار رود، و همچنین اجازه می داد که طرفدار آن، در عین آنکه سخت پایبند اصول عقاید اسلامی است، از نگرشهای بد دینانه نیز پیروی کند. شهرت فراوان ابومعشر و سودمندی او در مقام برجسته ترین احکام نجومی جهان اسلام، او را از کیفی دیدن و اعدام شدن نیز رهایی بخشید؛ تنها گزارشهایی از یک بداقبالی در زندگینامه او مشاهده می شود، و آن اینکه در خلافت مستعین (866-862 / 252-248) یک بار او را برای آنکه به احکام نجوم اشتغال داشت تازیانه زدند.

ابومعشر کار علمی خود را در زمان خلافت مأمون (833-813 / 218-198) در بغداد به عنوان مُحدِّث آغاز کرد. بدون شک در مطالعه همین موضوع بود که در موضوعاتی همچون تقویم عربی پیش از اسلام و گاهشماری دوران نخستین خلفا مهارت یافت. ولی بنابر روایاتی که در شرح حال او آورده اند در سن چهل و هفت سالگی (833-832 / 217)، و عملاً و واقعاً در 210/825، پیشامدی برای او رخ

داد که کاملاً حوزه تحقیق او را تغییر داد. با نخستین «فیلسوف» عرب، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (حدود 873-796/260-180)، که در آن واحد به افلاطون و ارسطو و شارحان وی و به نوافلاطونیان گوناگون و به آثاری که «صابئین» حران آنها را به هرمس و آگائودمون (اگائادیمون) نسبت می‌دادند و به صورت کلی، به «ریاضیات» (حساب، هندسه، موسیقی، علم نجوم، و علم احکام نجوم) علاقه مند بود، در نزاع سختی درگیر شد. از این پیشامد ابومعشر دریافت که برای فهمیدن براهین فلسفی آموختن «ریاضیات» ضروری است. از آن پس تمام نیروی خود را صرف آن کرد که حقانیت فلسفی و تاریخی احکام نجوم را بیان کند و درباره ی کارایی عملی این علم بحث کند و به آوردن مثالهایی بپردازد. در این تلاش از همه سنتهای فکری که وی تقریباً وارث منحصر به فرد آنها بود مدد گرفت: از سنت پهلوی یونانی هندی ایرانی در احکام نجوم و نجوم و سحر و افسون بدان گونه که در آثار بزرگمهر و آندرزگار و زردشت و زیچ الشاه و آثار دوروتئوس و والینس آمده است؛ از سنت سانسکریتی یونانی- هندی در احکام نجوم و نجوم در آثار ورامیره، کنکه، سند هند، زیچ الارکند، و آریه بَطّ، از سنت یونانی در فلسفه و احکام نجوم به میانجیگری ارسطو و بطلمیوس و تئون (ثاون)؛ از فلسفه ی سریانی که به تأثیر ستارگان و سحر رنگ نوافلاطونی، می‌داد، و در آثار کندی و کتابهای حرانیان مندرج بود؛ و نیز از آثار دانشمندان ایرانی پیش از او که به زبان عربی چیز می‌نوشتند و در راه نیل به چنین ترکیبی کوشیده بودند، و نمایندگان آنان ماشاءالله و ابوسهل فضل ابن نوبخت و عمر بن فرخان طبری و ابویوسف یعقوب قَصْرانی بودند.

شهرت ابومعشر به علم احکام نجوم، هم در میان معاصرانش و هم پس از وی، بسیار عظیم بوده است. زایچه ی امیری هندی (راصطرکوطه؟) را که در 27 رمضان 210/11 ژانویه ی 826 به دنیا آمده بود تنظیم کرد؛ برای چندین نفر که بر ضد دستگاه خلافت قیام کردند، از لحاظ احکام نجوم رایزی کرد؛ و در لشکرکشی موفق خلیفه عباسی برای فرونشاندن شورش زنج به بصره در سالهای 883-880/270-267 با او همراه بود. این قفطی، او را نیز مانند اغلب طالبان علم احکام نجوم اسلامی، «معلم امت اسلام در خصوص تأثیر ستارگان» دانسته است.

برهان فلسفی ابومعشر بر صحت و اعتبار احکام نجوم محتملاً به کاملترین صورت در کتاب اثبات علم النجوم او که اکنون در دست نیست آمده، ولی همچنین از آن به تفصیل در نخستین مقاله از کتاب المدخل الکبیر او سخن رفته که به سال 850-849/235 تألیف شده است. این برهان، چنانکه لیمی(1) اشاره کرده، عمدتاً ارسطویی همراه با عناصر نو افلاطونی است؛ ولی لیمی که تنها با ترجمه های لاتینی کار کرده است، نتوانسته است به این مطلب متوجه شود که منبع بلاواسطه ارسطوییگری ابومعشر ترجمه های عربی در آسمان و فیزیک و در کون و فساد ارسطو نبوده، بلکه نوشته های منسوب به پیامبران حرانی، هرمس و آگائودمون، بوده است. احمد بن طیب سرخسی (حدود 899-835/220-286) که یکی دیگر از شاگردان کندی بوده است (به گفته ف. روزنتال) صراحتاً گفته است که «صابئین» حران برای طرح نظریه های خود درباره جهان مادی از فیزیک و در آسمان و در کون و فساد و آثار علوی ارسطو مدد گرفته بودند. چون علاقه حرانیان به قوانین طبیعت افلاک اثیری محسوس درست بدان جهت بود که همان ارتباطی را میان افلاک اثیری و جهان متغیر زیر فلک قمر می‌دیدند که ابومعشر می‌خواست به اثبات برساند (و نیز به ارتباطی میان افلاک اثیری و «واحد» اعتقاد داشتند، که ابومعشر به آن فقط اشاره ای کرده است)، به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که ابومعشر کلیات اثبات حقانیت احکام نجوم را از کتابهای حرانیان گرفته، بنابراین نظر او در این باب فقط جزئی از یک فلسفه کلی و بسیار پرورده تر صدور (فیضان) است.

آن فلسفه که شباهت فراوانی به تعلیمات مشترک میان عده ای از نهضت‌های دینی نیمه اول نخستین هزاره مسیحی دارد (و مثلاً آنها را می‌توان در مجموعه هرمسی (2) و در الهامهای کلدانی (3) و در نوشته های بسیاری از نوافلاطونیان یافت)، و بی شباهت به زمینه فلسفی کیمیای جابری نیست، برای وجود سه سطح، همچون سه فلک متحدالمرکز، فرض می‌کند: الاهی (فلک نور)، اثیری (هشت فلک

آسمانی)، و هیولانی (هسته زیر قمری، که در آن ماده در نتیجه حرکات چهار عنصر امپدوکلسی گرفتار فرآیند تغییر دایمی است).

این گونه جهان بینی، در صورتی که اندیشه فرود آمدن روح آدمی از فلک نور به فلک هیولانی، که اکنون باید تلاش کند تا به اتحاد با خدا بازگردد، بر آن افزوده شود، مضمون دینی می یابد. ولی بنا بر آموزه «صابئین» روح نمی تواند بدون یاری میانجی‌هایی که افلاک آسمانی هستند، بر فلک اثیری بجهد و به این اتحاد برسد؛ بنابراین، لازم است که دین آدمی نماز و عبادت و شعائر دینی او تقدیم به خدایان و ستارگان و صور فلکی شود نه به «واحد». شکل این عبادت با صفات و کیفیات و اوضاع و احوال این میانجیها تعیین می شود؛ و این همه از تحقیق و مطالعه در علم نجوم و علم احکام نجوم حاصل می آید.

بنابراین، نگرش دینی حرانیان جهانی مادی فرض می کند که در آن چهار عنصر امپدوکلسی محدود به جهان زیر فلک قمر است، و افلاک آسمانی از یک عنصر پنجم فراهم آمده است. نگرش احکام نجومی متعارفی تا حدی با ارتباط نظری میان صور فلکی و (الف) چهار عنصر امپدوکلسی و (ب) اصول گوناگون فیثاغورسی سرو کار دارد؛ ولی در درجه اول با اجتماع سیاره ها و صور منطقه البروج و دریگانها [یعنی سه یک های صور منطقه] و نظایر اینها، که تا اندازه ای من عندی است، با عوامل روانشناختی حاکم بر رفتار آدمی، با صفات و خصوصیات آشکار در اشیاء مادی، و با انواع گزیده گوناگون گیاهان و جانوران و سنگها و ماهیان و نظایر آنها کار می کند. حرانیان و به پیروی از ایشان ابومعشر، کوشیدند تا شالوده علمی اجتماع و کنار هم قرار گرفتن من عندی جهانهای آسمانی و زیر فلک قمری را در احکام نجوم با تفسیر همه آنها به میانجیگری تعبیر غریبی از فیزیک ارسطویی، ارزش و اعتبار بخشند. بنابراین تعبیر، طبیعت نفوذ و تأثیر افلاک زیرین بر فلک زیرین منحصر به انتقال حرکت نیست؛ اجسام زمینی هر یک بالقوه می تواند به توسط اجرام فلکی خاصی به حرکت درآید، و اجرام فلکی نیز هر یک از امکان تأثیر کردن بر اجسام خاص زمینی برخوردار است. آوردن تفصیل دقیق طرز عمل این تأثیر در اینجا ضرورتی ندارد؛ تنها کافی است گفته شود که اثر عملی گسترش این نظریه در کتاب المدخل الکبیر این بود که حقانیت آموزه ها و تعلیمات احکام نجوم، که پیش از آن رواج داشت، به صورتی نو بیان شود.

کتاب المدخل الکبیر برای حرانیان مؤیدی شد تا نظریه طلسمات و افسون ایجاد معجزه به میانجیگری سیاره ها را تکمیل کنند و استادان مسلم این اعمال باطنی و سرّی شوند (هر چند قرن‌ها پیش از آن در امپراطوریهای رومی و ساسانی معروفیت داشتند). ابومعشر از جمله کسانی است که، از طریق کتاب الألوف و کتاب فی بیوت العبادات خود، به تثبیت شهرت و اعتبار حرانیان کمک کرده است. گاه به گاه به طلسمات اشاره می کند (مخصوصاً به کتاب صور الدراج او رجوع شود)، ولی به صورت کلی بیش از آنکه به در اختیار گرفتن و تغییر آینده علاقه مند باشد به پیشگویی آن دل بستگی دارد. اما صحت و اعتبار احکام نجوم در نظر ابومعشر تنها با مذهب ارسطویی حرانیان که رنگی از بینش نو افلاطونی به امور می دهد تعیین نمی شود؛ بلکه بر یک نوع تاریخ پیچیده انتقال علوم در سراسر جهان نیز متکی است که به یاری آن می توان حقایق جزئی را که اقوام مختلف درباره طبیعت می دانند و در میان ایشان پراکنده است، به یک منبع ازلی الاهی وصل کرد؛ یعنی یک نوع پیغمبرشناسی علم است.

معرفت و شناخت انسان نسبت به ارتباط میان سه فلک از نیروی استدلال او فراهم نیامده بلکه مصدر آن وحی بوده است. برای حرانیان، پیامبر وحی آور هر مس ترسیم‌گیستوس (سه بار بزرگ) است. ولی ابومعشر در صدد جهانی کردن شخصیت این پیغمبر و اثبات وحدت اساسی اندیشه بشری بود، و نخستین هر مس را با هوشنگ ایرانی و ادريس (ادريس اخنوخ) سامی یکی می دانست؛ در پی این صورت ترکیبی رشته ای از شاگردان از ملیتهای گوناگون (مشمول بر دو نفر دیگر به نام هر مس) می آید که حقیقت وحی شده را در میان ملت‌های سراسر جهان منتشر کرده اند. به مدد زمینه فرهنگی

ابومعشر می توان این دید جهانی او را توضیح داد، ولی باید توجه داشت که تاریخ علمی که او ساخته پیشینه ای در میان دانشمندان ایرانی نسل پیش از او داشته است. ولی نظریه او درباره وجود یک «کیش صائبی» که در آغاز همه افراد نوع بشر از آن پیروی می کردند پایه قسمت عمده تاریخنگاری فلسفه و علم را در میان مسلمانان تشکیل داده است.

ابومعشر بر وفق این نظریه بدان صورت که در کتاب *الالوف* وی بیان شده و بر پایه نسخه ای که مدعی است پیش از طوفان نوح در اصفهان در زیر خاک مدفون شده است، کتاب *زیج الهزرات* خود را تألیف کرد و مقصودش آن بود که علم نجوم حقیقی دوره پیغمبری را به نوع بشر بازگرداند. حرکات متوسط سیارات در این *زیج* با روش هندی یوگه و با استفاده از پارامترهای هندی تعیین شده است؛ در این قسمت ابومعشر بیشتر متکی بر *زیج السنند هند* فزاری و *زیج الأارکند* (که هر دو منشأ هندی دارند) بوده، هر چند دوره یوگه 360000 سالی او را، در عین هندی بودن، اسماعیلیان نیز به کار می بردند. نصف النهار اول و پارامترهای معادلات سیاره ای او از *زیج الشاه ایرانی* گرفته شده بود که به منابع هندی دین فراوان دارد. ولی الگوهای سیاره ای وی آشکارا بطلمیوسی است. بدین ترتیب این *زیج* «پیش از طوفان نوح» با آمیزه ای که از عناصر هندی و ایرانی و یونانی برخاسته است، ثابت می کند که نظریه وحدت ابتدایی، و اصلی سنتهای فرهنگی نوع بشر نظریه درستی است؛ زیرا هر سنتی پاره ای وحی را نگاه داشته است!

همراه با این اثر نجومی و تاریخ علم، تفسیری پیچیده و پرورده از تاریخ بر پایه احکام نجوم در کتاب *القرانات* عرضه می شود که در اصل ریشه ساسانی (زردشتی) داشته و به میانجیگری آثار ماشاءالله و عمر بن فرخان طبری و کندی به ابومعشر رسیده بوده است. در این نظریه، که بر پایه دوره های زمانی با طولهای متفاوت در تحت تأثیر چند ستاره و صورت منطقه البروج، و بر قرانهای زحل و مشتری و زحل و مریخ که به فواصل منظم تجدید می شود، و بر زایچه های انتقال سال، و بر قمرها و انتقال قمرها بنا شده، فرض شده است که همه نهادهای بشری از جمله دین اسلام و دور خلافت عباسی ذاتاً فانی است؛ و از این رو مخصوصاً در میان روشنفکران ایرانی قرنهای دوم تا چهارم / هشتم تا دهم که از شنیدن پیشگویی سقوط خلافت عباسیان و بازگشت خاندان سلطنتی ایران بر اریکه پادشاهی جهان شادمان می شدند رواج فراوان داشت؛ و این نیز عنصر دیگری از دستگاه اندیشه ابومعشر است که او را به اسماعیلیان پیوند می دهد.

متوازی با این روشهای نگارش تاریخ جهان بر پایه احکام نجوم، دانشمندان ساسانی روشهای مشابهی در علم موالید بر پایه دوره ها، زایچه های تولد قمرها فراهم آورده بودند. منابع ایشان یونانی و در درجه اول کتاب چهارم دوروتئوس بود. ابومعشر، همچون بسیاری از احکام نجومیان دیگر مسلمان، استادانه به این گونه احکام نجوم می پرداخت (در کتاب *تحاویل سنی الموالید*). وی کتابهای دیگری نیز در موالید تألیف کرد که بعضی از آنها فقط نقل گفته های حکمای هند و ایران و یونان و مصر و اسلام است، هدفش از تألیف بار دیگر نشان دادن وحدت اساسی همه آنهاست (کتاب *الجمهرة* و کتاب *اصل الاصول*)، و بعضی دیگر تألیفات سنتی تری است که برگرده ی متون یونیمایی که به زبان عربی ترجمه شده بود ساخته شده است (دو روایت کتاب *احکام الموالید*).

ابومعشر در این نوشته ها، همچون دیگر آثارش که پس از این فهرست آنها خواهد آمد، هرگز قدرت نوآوری چشمگیری عرضه نکرده است. این کتابها کتابهای عملی دستی است که برای تعلیم و تربیت احکام نجومیان نوشته شده است. به همین صورت، تأثیر و نفوذ عظیمی بر روشنفکران مسلمان و بر تاریخ اجتماعی و، از طریق ترجمه، بر تاریخ عقلی و اجتماعی اروپای باختری و بیزانس داشته است. به بیمایگی ابومعشر به عنوان دانشمند، به حق در کتاب آثار الباقیه ابوریحان (ویرایش ک. ا. زاخاو، چاپ جدید لایپزیگ، 1923، ص 25-26؛ ترجمه همو، لندن، 1879، ص 29-31) اشاره شده است. از کتاب مذاکرات شاگردش شاذان معلوم می شود که حتی به عنوان یک نفر عالم به احکام نجوم، فاقد دقت و امانت و صداقت عقلی و فرهنگی بوده است. (صرف نظر از اینکه وضع در زمان حاضر چگونه

است، محققاً در قرن سوم / نهم امکان این بوده است که شخص عالم احکام نجوم و در عین حال دارای صداقت عقلی و فرهنگی باشد.) ابومعشر نمودی جالب توجه و آموزنده بوده، ولی نمی توانیم او را در زمره دانشمندان بزرگ اسلام قلمداد کنیم.

کتابشناسی

الف) آثار اصلی. دو فهرست قدیمی از آثار ابومعشر در دست است. اولی که کاملتر است آن است که در فهرست ابن ندیم آمده و سال تألیف آن حدود 377/987 است و در صفحه 277 از ویرایش فلوگل (لایبزیگ، 1871-1872) به چاپ رسیده است؛ من آن را به نام N می خوانم. فهرست دوم فهرست کوتاهتری است که در تاریخ الحکما تألیف ابن قفطی وجود دارد؛ سال تألیف آن پیش از 646/1248 است و در ویرایش ی. لپیروت (لایبزیگ، 1903) در صفحه 153 آمده است، و من آنرا با علامت QI مشخص می کنم. ابن قفطی (ص154) فهرستی از آثاری که در فهرست ابن ندیم دیده و نتوانسته است آنها را باز شناسد آورده که من آن را با علامت QII نشان می دهم. تکرارهایی در QI، و QII دیده می شود که ابن قفطی به سبب تفاوت پیدا کردن کلمه ای در نام کتاب، یک کتاب را زیر دو عنوان آورده است. توجه داشته باشید که ابن ندیم (ص 275؛ استنساخ شده به توسط ابن قفطی در ص 154) با استناد به ابن الجهم (آیا همان محمد بن الجهم بر مکی است؟ ر. ک. فهرست، ص 277) ادعا کرده است که ابومعشر آثار شماره 1 و 4 و 8 و 16 را از سَنَد بن علی که در زمان مأمون به شهرت رسید، انتحال کرده است؛ ولی چنان می نماید که این ادعا اشتباه است ر. ک. ابن یونس، زیج الحاکمی، ویرایش کوسن دویرسوال چاپ شده در

Notices et extraits des manuscrits, VII[Paris, 1803], 58

در این فهرست به صورت عموم تنها به نسخه هایی اشاره می کنم که خود آنها را مورد مطالعه قرار داده ام و حتی به همه این نسخه ها هم اشاره نمی کنم. خواننده باید توجه داشته باشد که این فهرست، تا آنجا که در زمان حاضر مقدور است، جامعیت دارد، و مخصوصاً باید از این نکته آگاه باشد که آثار اصیل ابومعشر که به توسط بروکلیمان فهرست شده

Geschichte der arabischen Literatur, I²- [II] ² [Leiden, 1943-1949] and
Supplementum, I-III[Leiden, 1937-1942]

که از این پس از آن به GAL یاد می کنم، در این فهرست آمده است.

(1) کتاب المدخل الکبیر علی علم احکام النجوم، QI, 3, N1؛ حاجی خلیفه (کشف الظنون، ویرایش گ. فلوگل [لندن، 1835-1838]، که پس از این با عنوان حاجی خلیفه از آن یاد می کنم) پنجم، 475. نسخه های لیدن No 2806 و Or. 48 مورد مطالعه من قرار گرفته است. کتابی است در هشت مقاله از این قرار: (1) اثبات حقانیت احکام نجوم از لحاظ فلسفی و تاریخی؛ (2) شماره و خصوصیات ثوابت و صور منطقه البروج؛ (3) تأثیر سیارات هفتگانه، مخصوصاً نیرین بر جهان زیر فلک قمر؛ (4) طبایع احکام نجومی سیارات (5) خداوندگاری سیارات بر صور منطقه البروج و اجزاء آنها، (6) ارتباط صور منطقه البروج با یکدیگر و با انسان؛ (7) قدرتمندیهای سیارات و روابط و نسبتهای آنها با یکدیگر، و زمان سالاری آنها؛ (8) سهام (بهره های) احکام نجومی. این کتاب به سال 850-849/ 235 یا اندکی پس از آن تألیف شده است. تنها یک فصل (1، 6- دربارہ دریگانها) از اصل عربی آن منتشر شده است: ر. ک.

K. Dyroff in F. Boll, Sphaera [Leipzig, 1903], pp. 490-539; cf. D. Pingree, " The Indian Iconography of the Decans and Horas, " in Journal of the Warburg and Courtauld Institutes, 26, (1963), 223-254

گزیده های درازی از مدخل کبیر در حدود سال 391/1000 به یونانی ترجمه شده است؛ قسمت عمده

کتاب سوم از اسرار ابومعشر (4) را همین گزیده ها تشکیل می دهد. همه مدخل کبیر به توسط یوحنا ی اشبیلی به سال 258/1133 و (با اختصاراتی) به توسط هرمان کارینتیایی (5) در 535/1140 به لاتینی ترجمه شد؛ ترجمه اخیر در 901/1495 و 895/1489 به توسط ارهارد اتدولت (6) در آوگسبورگ، و در 912/1506 به توسط یاکوبوس پنتیوس لئوکنسیس (7) (اهل «لئوکو» (8)) در ونیز به چاپ رسید. در اواخر قرن هفتم/ سیزدهم از روی ترجمه های لاتینی یک ترجمه عبری به توسط یاکوب بن الیا (9) صورت گرفت که در

M. Steinschneider, Die hebrischen Übersetzungen des Mittelalters [Berlin, 1803], pp. 567-571

(که پس از این با کلمه اشتینشneider به آن اشاره می کنیم) از آن یاد شده است؛ و همچنین کتاب ابومعشر (Liber Albumazarus) نوشته زوتوروس زاپاروس فندولوس (10) در قرن هشتم/چهاردهم و نیز ترجمه های انگلیسی و آلمانی آن کتاب فراهم شد. تازه ترین بحث درباره ترجمه های لاتینی، که در آن ادعای شدیدی در خصوص نفوذ آنها بر فلسفه اروپایی در قرن ششم / دوازدهم شده، کتاب

R. Lemay, Abu Ma'shar and the Latin Aristotelianism in the Twelfth Century [Beirut, 1963]

است، نیز ر. ک

J. C. Vadet, " Une defense de l'astrologie dans la madhal d'Abu Ma'shar al Balhi, " in Annales Islamologique, 5(1963), 131-180

درباره زمینه مشایی و نوافلاطونی نظریه ابومعشر در خصوص جزر و مد در

P. Duhem, Le Systeme du monde, II[Paris, 1914]

(پس از این با کلمه دوهم به آن ارجاع خواهیم کرد) بحث شده است. برای تاریخ نگارش مدخل کبیر رجوع کنید به

H. Hermelink , " Datierung des Liber Introductorius von Albumasar, " in Sudhoffs Archiv, 46(1962), 264-265

(2) کتاب المدخل الصغیر که کتاب مختصر المدخل نیز خوانده می شود. من به نسخه مذکور در ملحقات موزه بریتانیا، شماره 7490 بخش 4 مراجعه کرده ام (نسخه ینی جامع 1193، بخش 6، فهرست شده به توسط بروکلیمان، کتاب المدخل فی علم الاحکام الفلکیه است، در هفتاد و سه فصل، از ابوالقاسم علی بن احمد البلخی، که او نیز به نام ابومعشر معروف است، ولی این کتاب هیچ ربطی به مدخل صغیر ندارد). این کتاب پس از «مدخل کبیر» تألیف شده و در واقع خلاصه آن است با حذف فقراتی که جنبه فلسفی و تاریخی دارد. مشتمل است بر هفت فصل؛ 1) در طبایع و اوضاع و احوال و دلالتهای صور منطقه البروج؛ 2) در اوضاع و احوال سیارات به تنهایی و در ارتباط آنها با خورشید؛ 3) در اوضاع و احوال بیست و چهارگانه سیارات؛ 4) در قوت و خیر سیارات و اثناعشریات آنها؛ 5) در طبایع سیارات و دلالتهای آنها؛ 6) در سهام (بهره ها)، و 7) در زمان سالاری سیارات. این کتاب به توسط آدلارد بائی (11) در اوایل قرن ششم / دوازدهم به لاتینی ترجمه شد.

(3) زیج الهزارات. QII, 2; QI, 12; N3; سوم 558-559. این اثر میان 246/860 و 226/840 تألیف شده و مشتمل یافتن پارامترهای سیاره ای و بعضی از نظریه های نجومی آن به توسط نویسنده این مقاله در کتاب

The Thousands of Abu Mashar (London, 1968)

کوششی صورت گرفته است. توجه داشته باشید که جمله

et ego Albumasar in tabulis nostris maioribus in fine richene elchebir [zijina el-kabir] celestium discursus persecutus sum

که در ترجمه هرمان کارینتیایی از مدخل کبیر (1 و I) آمده، در نسخه عربی که مورد مطالعه من قرار

گرفته است دیده نمی شود.

(4) کتاب الموالید الکبیر. QII, 3'N4، بنا به گفته ابن ندیم ابومعشر هرگز تألیف این کتاب را به پایان نرسانید. شاید همان کتاب الجمهره باشد. نیز ر. ک. کتاب احکام الموالید.
(5) کتاب هیئہ الفلک و اختلاف طلوعه. QII, 4; QI, 7 (?); N5. ابن ندیم گفته است که این کتاب که نسخه ای از آن در دست نیست مشتمل بر پنج فصل بوده است. موضوع آن روشن است.
(6 و 7) کتاب الگدخدا و کتاب الهیلاج. QI, 8; N7 و N6، ابن ندیم از آنها به صورت دو کتاب جدا از یکدیگر یاد کرده است؛ و ابن قفطی آنها را یکی شمرده که طبیعیتز به نظر می رسد. از هیلاج («تأخیر اندازنده») و کدخدا («خداوندگار زندگی») در آثار دیگر ابومعشر (مثلاً در کتاب احکام الموالید، فصلهای 4 و 5) فراوان یاد شده است، و پیشینیان وی و بالخاصه دوروتئوس در کتاب سومش غالباً از آن سخن گفته اند. فارسی بودن این اصطلاحات بدون شک نماینده زمینه ساسانی آنها است، و این را می دانیم که ترجمه عربی دوروتئوس در حدود سال 184/800 از روی ترجمه پهلوی صورت گرفته بوده است. دست کم این امکان وجود دارد که کتاب ابومعشر منبع کتاب الزائرجات فی استخراج الهیلاج و الگدخدا است که جزء چهارم الجامع الشاهی تألیف احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی را تشکیل می دهد که در نیمه دوم قرن چهارم/ دهم تألیف شده بوده است (من از نسخه موزه بریتانیا 1346 و نسخه اسعد افندی 1998 و حمیدیه 837 استفاده کرده ام). منبع کتاب سجزی هرمس و بطلمیوس و دوروتئوس و متأخرین بوده است.

(8) کتاب القرائات (که به نام کتاب الملل و الدول نیز خوانده شده است). N8; QI, 4; 5, QI; حاجی خلیفه، پنجم، 136. من از نسخه 7716 موزه بریتانیا و نسخه اسکوریال 937 بهره گرفته ام. این کتاب نیز همچون مدخل کبیر مشتمل بر هشت مقاله است و پس از 256/869 یا شاید پس از 269/882 تألیف شده بوده است (ر. ک به 1، 3، که در آن از حوادث بصره، که برای پانزده سال پس از شصتمین سال بعد از قران سال 194/809 پیشگویی شده سخن رفته است؛ در 2، 7 به قتل متوکل اشاره شده که در شوال 247 / دسامبر 861 اتفاق افتاده است.) موضوعات هشت مقاله از این قرار است: 1) ظهور پیامبران و شریعتهای ایشان؛ 2) طلوع و افول سلسله ها و سلاطین؛ 3) آثار ترکیبات کواکب، 4) تأثیر صورتی از منطقه البروج که طالع است؛ 5) خداوندگاری سیارات؛ 6) مَمَرها؛ 7) هر صورت منطقه البروج همچون مُنتهی، و طالع تحویل سال؛ و 8) تحویل سالها و إنتهات.
ابن ندیم مدعی است که این کتاب به ابن بازیا، شاگرد حبش حاسب (شکوفایی، 864-829/ 250-214) اهدا شده بود است، این گفته شاید با این واقعیت تأیید شود که در نسخه ای از کتاب القرائات تألیف این کتاب به ابن بازیا نسبت داده شده (GAL ذیل I، 394؛ نیز ر. ک. بیرونی، الآثار الباقیه، چاپ زاخائو، تجدید چاپ در لایپزیگ، 1923، ص 21؛ ترجمه همو، لندن، 1879، ص 25؛ و فهرست، ص 276). یوحنا اشبیلی آن را به لاتینی ترجمه کرد؛ این ترجمه به توسط ارهارد راتدولت به سال 895/1489 در آوگسبورگ به چاپ رسید، و تجدید چاپ آن به وسیله یاکوبوس پنتیوس لئوکنسیس به سال 921/1515 در ونیز صورت پذیر شد (اینان همان دو ناشر دانشمند هستند که انتشار ترجمه هرمان از مدخل کبیر نیز به دست آنان صورت گرفته است. یک فصل از این ترجمه لاتینی (2)، که ابومعشر آن را از کندی انتحال کرده بود، انتشار یافته است. ر. ک.

O. Loth, "Al-Kindi als Astrolog, " in Morgenlandische Forschungen
(Leipzig, 1875), pp. 261-310.

برای اشاره ابومعشر به حرکت اقبال و ادبار در این اثر، ر. ک. دوهم، دوم، 503-504.
(9) کتاب تحاویل سنی العالم یا کتاب النکت. Ng; 10, QI; حاجی خلیفه، اول، 171. از نسخه های بودلین مارش 618 و اسکوریال 938 و فاتح 3426 بهره برده ام. تألیفی نسبتاً کوتاه درباره ماهیت سال (یا ماه یا روز) است بدان گونه که به وسیله زایچه آغاز آن معین می شود. یوحنا اشبیلی آن را زیر عنوان فلورس (Flores) به لاتینی ترجمه کرده است. ر. ک.

J. Vernet, "Cuestiones catalograficas referentes a autores orientals: Problemas bibliograficas en torno a Albumasar, " in *Biblioteconomia*(Barcelona, 1952), 12-17.

این اثر بدون شک مشابه است با کتاب لاتینی

,De revolutionibus annorum mundi seu liber experimentorum

که آن نیز به وسیله همین یوحنا ترجمه شده است. در این باره ر. ک.

F. J. Carmody, *Arabic Astronomical and Astrological Sciences in Latin*

,*Translatin*(Berkeley-Los Angeles, 1956), p. 94

(که پس از این زیر نام کارمودی به آن اشاره خواهیم کرد). فلورس به توسط ار هارد راتدولت در اوگسبورگ به سالهای 894/1488 و 895/1489 و 901/1495 و در ونیز به سالهای 894/1488 و 912/1506 به توسط مرکز نشر سیسا انتشار یافت.

(10) کتاب الاختیارات. N10; QII, 5; حاجی خلیفه، اول، 198. ممکن است این کتاب پنجمین متنی در نسخه شماره 7490 ملحقات موزه بریتانیا باشد که عنوان کتاب الاختیارات دارد و پس از مدخل صغیر ابومعشر قرار گرفته است. مشتمل است بر پنجاه و پنج فصل که در آنها از منابع متعددی که مورد پسند ابومعشر بوده (مثلاً دوروتئوس) مطالبی نقل شده است. یک کتاب الاختیارات دیگر نیز هست که هشتمین رساله الجامع الشاهی سجزی را تشکیل می دهد، ولی انتشار آن به ابومعشر نامعلوم مانده است، همچنین فصلهایی درباره اختیار در نخستین کتاب از کتاب بیزانسی اسرار ابومعشر و در کتابهای لاتینی

Electionis planetarum و De mode eligendi

(کارمودی، ص 96) وجود دارد. نیز قس. اشتینشیدر، ص 571.

(11) کتاب الاختیارات علی منازل القمر N11; 6, QII. این کتاب شاید جز کتاب مذکور در شماره (10) بوده باشد، در زبان لاتینی کتابی بنام Flores de electionibus وجود دارد که بر پایه ماه بنا شده است (کارمودی، ص 97)، و یک کتاب دیگر به نام De electionibus lunae (کارمودی، ص 101) قس. اشتینشیدر، ص 571) که هر دو به ابومعشر منسوب است. نیز قیاس کنید که با کتاب مسائل القمر در برلین، شوال 1026/ اکتبر 1617 (که من آن را ندیده ام).

(12) کتاب الالوف. N12; 2, QI; حاجی خلیفه پنجم 50، قس اول، 22. این کتاب که مهمترین اثر ابومعشر است موجود نیست، ولی خلاصه هایی از آن به وسیله سجزی (رساله نهم الجامع الشاهی)؛ قس دستور المنجمین، کتابخانه ملی پاریس، نسخه شماره 5968) و تنوخی (نسخه شماره 3577. Or موزه بریتانیا) و نویسنده ای بی نام (برلین 5900) به ما رسیده است. متأسفانه خلاصه فراهم آمده به دست شاگرد ابومعشر، ابن مازیار (این باز یار؟) مفقود شده است. همه مواد موجود را نویسنده این مقاله در کتابش، گردآورده و مورد بحث قرار داده است، کتاب الالوف نباید با کتاب فی بیوت العبادات اشتباه شود که بیرونی از آن در آثار الباقیه یاد کرده، و حاجی خلیفه که نسخه ای از آن در دست نداشته از ماهیت آن سخن گفته است.

(13) کتاب الطبائع الکبیر. N13; 1, QI; 7, QII; بنا به گفته ابن ندیم این کتاب، که ظاهراً مفقود شده، به دوازده جز تقسیم شده بوده است. بنا بر لااقل یک نسخه، کتاب اصل الاصول به نام کتاب الطبائع خوانده می شود، ولی این همانندی را نباید بسیار جدی گرفت. اگر منظور جزئی از آن در اثر باشد، تنها بخش اول می تواند باشد که بر نقل قول از راویان پیشین تکیه دارد.

(14) کتاب السهمین و أعمار الملوك و الدؤل. N14; 8, QII; دو سهم شاید سهم سعادت و سهم شیطان بوده باشد؛ ارتباط آنها با احکام نجوم هنوز روشن نشده است. متن این کتاب در دست نیست.

(15) کتاب زائرجات [و] الانتهات و الممرات. N15; این کتاب نیز می بایستی مربوط به تاریخ احکام نجوم بوده باشد؛ قس. کتابهای 6 و 8 از کتاب القرانات. نسخه ای از آن وجود ندارد.

- (16) کتاب اقتران النَّحْسِینِ فی برج السرطان. N16; 9, QII; از قران نحس دو سیاره زحل و مریخ در برج سرطان به گستردگی در کتاب القرائات بحث کرده است (2، 8، که به صورت عمده استنساخ از کندی است). چنان به نظر می رسد که نسخه ای از این کتاب موجود نیست.
- (17 و 18) کتاب الصُّور و الحکم علیها. N17; 10, QII; کتاب الصور و الدَّرَج و الحکم علیها. احتمالاً همان گونه که ابن قفطی گفته، این دو کتاب باید یک کتاب و ظاهراً درباره طلسمات باشد (اثر «زردشت» درباره طلسمات که رساله سیزدهم از الجامع الشاهی را تشکیل می دهد، به نام کتاب صور درجات الفلك نامیده می شود). اصل عربی این کتاب نیز مفقود شده است؛ ولی در زبان لاتینی کتابی به نام *De ascensionibus imaginum* به ابومعشر نسبت داده شده است (کارمودی، ص 100) قس. کتاب الموالید الصغیر.
- (19) کتاب تحویل سنی الموالید. N19; 11, QI; حاجی خلیفه، ششم، 242. درباره این کتاب نسخه 917 اسکوریال مورد مطالعه من بوده است. این کتاب، به جای هشت مقاله که ابن ندیم مدعی شده، مشتمل بر نه مقاله است، از این قرار: (1 مقدمه؛ 2 درباره ی خداوندگاران احکام نجومی گوناگون به عنوان دلالت کنندگان؛ 3 در هدایت و تقسیم؛ 4 در ادوار سیاره ای؛ 5 در ممرهای سیارات؛ 6 در دلالت کنندگان سیاره ای و منطقه البروجی گوناگون؛ 7 در تأثیرهای حرکات سیاره ای؛ 8 در آثار سیارات که در خانه ها و حدهای یکدیگر قرار گرفته باشند؛ 9 در ساختن زیچه ماهانه و روزانه. سجزی این اثر را در الجامع الشاهی خود (بخش پنجم؛ قس. حاجی خلیفه، دوم 64) خلاصه کرده است؛ نیز این خلاصه به توسط او به زبان فارسی ترجمه شده است، قس. C. Storey, Persian Literature, II, 1 (London, 1958), 39. (که پس از این به صورت «استوری» به آن اشاره خواهیم کرد). متن اصلی عربی نیز به یونانی ترجمه شده است؛ پنج کتاب اول آن موجود است (به ویرایش نویسنده مقاله حاضر از آنها رجوع کنید [لابیزینگ، 1968]) این پنج کتاب از یونانی به لاتینی ترجمه شده و در سال 967/1559 به توسط ه. ولف در بازل انتشار یافته است.
- (20) کتاب المزاجات، N20; 11, QII; ابن ندیم گفته که این اثر کمیاب است، و چنین است. ولی شاید همان کتاب مزاجات الكواكب باشد که سجزی آن را خلاصه کرده است (الجامع الشاهی، بخش 6)؛ در این کتاب از ترکیب دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت سیاره بحث می شود،
- (21) کتاب الانواء؛ N21; 12, QII; در جای دیگری اشاره ای به این کتاب ابومعشر ندیده ام. کتاب الانواء ابن قُنیبه معاصر او (متوفی در 276/889) با ویرایش حمید الله و پلا (حیدرآباد دکن، 1956) انتشار یافت. فهرستی از بیست و چهار نویسنده کتابهای انواء در صفحه 14 از مقدمه ایشان بر این کتاب آمده است.
- (22) کتاب المسائل. N22; 13, QII; ابن ندیم آن را یک خلاصه نامیده است؛ بنابراین باید همان کتاب الكامل باشد. کتابی به نام ابواب المسائل و مابعدھا من الاختیارات در مینگانا 922 موجود است.
- (23) کتاب اثبات علم النجوم N23; 14, QII; این کتاب که احتمالاً نظریه های حرانی مندرج در مدخل کبیر را به تفصیل بیان می کرده، شاید بر ضد رساله فی ابطال صناعة احکام النجوم تألیف علی بن عیسی حرانی تألیف شده بوده است؛ علی بن عیسی در اندازه گیری قوس یک درجه که در زمان مأمون عباسی در دشت سنجان صورت گرفت؛ شرکت داشته، و در سال 229/ 843-844 به رصدھایی در بغداد پرداخته بوده است.
- (24) کتاب الكامل، یا کتاب المسائل، N24; 15, QII; این خلاصه تمام نشده شاید همان کتاب المسائل مذکور در شماره 22 بوده باشد.
- (25) کتاب الجمهره. N25; 16; QI 9, QII; ابن ندیم می گوید که این کتاب مجموعه ای از گفته های احکام نجومیان قدیم درباره موالید است. بنابراین شاید صورت ابتدایی بخش دوم کتاب اصل الاصول (شماره بعد) بوده باشد.
- (26) کتاب اصل الاصول. N26; 17, QII; حاجی خلیفه اول، 282-283 (؟). بنابر گفته ابن ندیم، این

خلاصه گفتارها درباره علم موالید به ابوالعنبس صیمری (889-828/275-213) نیز نسبت داده شده است. اغلب نسخه ها (مثلاً حمیدیه 829 و موزه بریتانیا or. 3450) این اثر را به صیمری نسبت داده اند (و ظاهراً همین درست است). ولی عنوان آن در نسخه حمیدیه 824 الاصل فی علم النجوم و سر الاسرار تألیف ابومعشر است که همان کتاب الطبائع است (همچنین قس. مینگانا 921)؛ این آشفتگی و اشتباه در سه عنوان اعتماداً شخص را به صحت نسخه جلب نمی کند. کتاب الاصول کتابی بسیار ارزشمند است، مخصوصاً بخش دوم آن که مشتمل بر نقلهایی از منابع معتبری همچون آنتیوکوس و تنوکر و دوروتئوس و والنس و دموکریتوس و زنون و جینا (؟) ی هندی و رسی (؟) هندی و بزرجمهر و زردشت است.

(27) کتاب تفسیر المنامات من النجوم. N27; 18, QII; نام این کتاب که هدف آن احتمالاً بیشتر گزارش خوابها از روی دلالتهای احکام نجومی بوده تا غیبگویی از طریق خواب، در فهرست کتابهای خوابگزاری تألیف ت. فهد

T. Fahd, La divination arabe (London, 1966), pp. 323-3630

نیامده است. اینکه لئونکلایوس کتاب تفسیر المنامات تألیف ابن سیرین را که از متن یونانی به لاتینی ترجمه کرده (فرانکفورت 955/1577) به ابومعشر نسبت داده البته نادرست است. (28) کتاب القواطع علی الهیلاجات. N8; (؟) 6, QII, 19, QI; این کتاب که درباره چیزی نوشته شده که یونانیان آن را آفایرتس (ἄφαιρέτης) می نامند، مفقود است.

(29) کتاب الموالید الصغیر. N29; 20, QII; به گفته ابن ندیم این کتاب مشتمل بر دو مقاله و سیزده فصل است، بنابراین نمی تواند همان کتاب احکام الموالید (شماره 39، 40) بوده باشد، ولی با وضع کتابی مطابقت دارد که به اصطلاح کتاب المحقق المدقق الیونانی الفیلسوف الشهیر بابی معشر الفلکی نامیده می شود. این اثر عجیب چندین بار در قاهره به چاپ رسیده و جی م. فادگون توصیف مختصری از آن در

Notice sur un petit traité d'astrologie attribué à Albumasar (Abu-Ma sar), " in " Journal asiatique, 213(1928), 150-158

انتشار داده است. در چهار فصل اول آن از سحر و احکام نجوم در ادوار مختلف سخن رفته است؛ پنج فصل پس از آن به علم پیشگویی از طریق همسنگهای عددی اسامی خاص بحث می کند که در یونان و روم عموماً آن را به فیثاغورس یا پتوسیریس نسبت می داده اند؛ و آخرین فصل درباره موالید است. فصل 12 یک زایچه دایره البروجی (12) مربوط به مردان است و فصل 13 زایچه دایره البروجی مربوط به زنان؛ این فصل اخیر با بسم الله آغاز شده و بنابراین همان مقاله دوم است که ابن ندیم به آن اشاره کرده است.

(30) کتاب زیج القرانات و الإختراقات. N30; 13, QI; 21, QII; ابن قفطی که او نیز که این کتاب را کتاب زیج الصغیر نامیده، اظهار کرده است که در این کتاب طولهای متوسط سیارات در زمانهای قرانات (میانگین) زحل و مشتری از دوره طوفان نوح (17 فوریه 3102 پیش از میلاد) آمده است. پس این کتاب ارتباطی نزدیک با کتاب زیج الهزارات و کتاب القرانات و کتاب الالوف دارد. عنوان اختراقات را غلطاً نسخ برای اختراقات می دانم. این کتاب زیج به معنی متعارفی این کلمه نیست. (31 و 32) کتاب الاوقات. N31; کتاب الاوقات علی اثنی عشریه الکواکب QII, 22, N2; این دو عنوان آشکارا یک کتاب است، که ابن قفطی هم به این مطلب اشاره کرده است، و احتمالاً درباره زمانهای مناسب برای آغاز کردن کارهای گوناگون بدان گونه که از روی اثنی عشریات (قوس یک دوازدهم هر صورت منطقه البروج یعنی دو درجه و نیم) معلوم می شود (و راه و رسم آن در زبان یونانی به کارتارخای@

(καταρχαι) خوانده می شد) بحث می کرده است. ممکن است همان کتاب المسئله الاثنی عشریه باشد که نسخه آن زیر شماره 2672 در ایاصوفیه نگاهداری می شود و من آن را ندیده ام.

(33) کتاب السهام. N33; 23, QII؛ این اثر درباره سیهامی بحث می کند که بر اشیاء مادی مورد استعمال انسان حاکم است. بنابراین باید تا حد زیادی المثنایی از محتویات مقاله هشتم مدخل کبیر بوده باشد. احتمال آن هست که لااقل نخستین قطعه در کتاب لاتینی De partibus et eorum causis

(کارمودی، ص 98) از این کتاب ترجمه شده باشد. کتاب لاتینی دیگر Liber Albumazar de duodecim domibus astrorum (کارمودی، ص 90-99) نیز به نظر می رسد که ترجمه ای کتاب السهام است و مقدار فراوانی از این گونه مواد اسرار بوزانتینی موجود است. نیز رجوع کنید به بیرونی، کتاب التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، ویرایش ر. ر. رایت (لندن، 1934)، ص 282-289.

(34) کتاب الأمطار و الریاح و تغیر الأهویه. N34; 25, QII؛ حاجی خلیفه، اول، 147، و پنجم، 94. این اثر احتمالاً همان کتاب السر است که در اسکوربال (برگهای 1 پشت تا 28) و در بودلین مارش 618 (برگهای 162 پشت تا 173 پشت و 198 پشت و دنبال آن) یافت می شود: بخش اول آن از احکام نجوم کائنات جوی بحث می کند، و بخش دوم آن از احکام نجوم قیمتها. در این کتاب زایچه ای دیده می شود که ابومعشر آن را در نیشابور به تاریخ 28 محرم 217/5 مارس 832 ترتیب داده بوده است. (35) کتاب طبائع البلدان و تولد الریاح. N35; 24, QII؛ این کتاب دو کتاب قدیمتر را به یاد می آورد که یکی کتاب هواها و آبها و امکانه بقراط است، و دیگری کتاب قوانین نواحی نوشته فیلیپ شاگرد بر دیصان. ولی کتاب ابومعشر احتمالاً کتابی فنی در احکام نجوم مخصوص بحث در این مسئله بوده است که چرا تأثیر فلکی واحد سبب به وجود آمدن نمودهای جوی متفاوت در نواحی مختلف جهان می شود.

(36) کتاب المیل فی تحویل سنی الموالید. N6؛ ابومعشر در این اثر گم شده می بایستی کوشیده باشد که اختلافهای میان چندین شخص را که در یک زمان به دنیا آمده بوده اند؛ تا حدودی ناشی از اثر عرضهای جغرافیایی متفاوت بر روی تفسیر حرکات انتقالی زاد روزهای آنان بداند.

(37) کتاب فی بیوت العبادات. این کتاب که بیرونی از آن یاد کرده (الأثار الباقیه، ویرایش زاخو [لابیزینگ، 1923]، ص 205؛ ترجمه، همو [لندن، 1879]، ص 187). در توصیف معابد سیاره ای شگفت انگیز «صائبین» است؛ قس. کتاب القرانات، 1، 4. دینی که دمشقی در توصیف معابد حران به ابومعشر دارد شگفت انگیز است. باید توجه داشت که این کتاب با کتاب الالوف فرق دارد.

(38) کتاب اختلاف الزیجات. قطعاتی از این کتاب در کتاب هزارات ابومعشر تألیف نویسنده این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

(39) و (40) کتاب احکام الموالید. دو روایت از این کتاب که به توسط ابومعشر نوشته شده بوده است. اولی بر روی بیست و چهار برگ نسخه شماره 856 حمیدیه موجود و مشتمل بر سی و یک باب است؛ دومی بر برگهای 1 تا 4 و پشت نسخه بودلین هنتینگتن 856 یافت می شود و در آغاز مشتمل بر هجده مقاله بوده است (تنها مقاله های 1-15 و آغاز 16 باقی مانده است). هر دو اثر از لحاظ سنت جنبه یونانیایی دارد؛ دومی مبتنی بر عقاید دوروتئوس و بطلمیوس و والنس است و به عنوان مثال مولد سال 128 عصر دیوکلتیانوس (دیوقلظین، سال 412 میلادی) و مولد پولس اسکندرانی از سال 145 همین عصر (سال 429 میلادی) را آورده است. این کتاب دوم را سجزی خلاصه کرده و آن را جزء سوم الجامع الشاهی خود قرار داده است. اثر اول ظاهراً به فارسی ترجمه شده است. (استوری، ص 39)

(41) کتاب قرانات الکواکب فی البروج الاثنی عشره. حاجی خلیفه، پنجم، 136. من از نسخه بودلین هاید 32 استفاده کرده ام. این اثر که جز کتاب القرانات است از آثار ترکیبات سیارات در هر یک از صور منطقه البروج بحث می کند. از قرار معلوم این کتاب به فارسی ترجمه شده است (استوری، ص 40). نیز ظاهراً همان اثری است که در کتاب اول ترجمه بوزانتینی کتاب مدخل احکام نجوم احمد

فارسی مندرج شده و در کتاب لاتینی

Catalogus codium astrologorum Graecorum, II(Brussels, 1900), 123-130 انتشار یافته است.

(42) مذاکرات ابی معشر فی اسرار علم النجوم. من از نسخه های هنتینگتن 546 و دانشگاه کیمبریج، 3، 19، بهره گرفته ام (هنوز نسخه آنکارا را ندیده ام). مذاکرات را خود ابومعشر ننوشته، بلکه شاگردش ابوسعید شاذان نویسنده آن است. مشتمل بر اطلاعات گرانبهای درباره اشتغال به احکام نجوم در قرن سوم / نهم در شهر بغداد است و به همین جهت مورخان مسلمان آن دوره فراوان از آن نقل کرده اند. به یونانی (قسمت عمده کتاب دوم اسرار را تشکیل می دهد) و لاتینی ترجمه شده است (ر. ک. L. Thorndike, " Albumasar in Sadan, " in Isis, 45[1954], 22-32, که بسیار نارسا است). نویسنده این مقاله در حال فراهم آوردن ویرایشی از متن عربی این کتاب است که ضمیمه ویرایش بوزانتینی اسرار سازد.

(ب) منابع فرعی. علاوه بر شواهدی که در آثار خود ابومعشر وجود دارد و داستانهای فراوانی که شاگرد او شاذان نقل کرده، اطلاعات زندگینامه ای درباره او عمدتاً از دو منبع اسلامی به دست می آید. مهمترین این دو فهرست ابن ندیم (ویراسته فلوگل، لایپیگ، 1871، ص 277) است. بیشتر مطالب ابن ندیم را قفطی در تاریخ الحکماء (ویراسته لیپرت، لایپیگ، 1903، صص 152-154) عیناً نقل کرده، اما چند نکته مهم را، به نقل از شاذان و منابع دیگر، بر آن افزوده است؛ از جمله نسبت میخوارگی و ابتلا به صرع است که به ابومعشر داده است. بخشی از زندگینامه ابومعشر را ابوالفرج ابن العبری در تاریخ مختصر الدول (بیروت، 1958، ص 149) از ابن قفطی نقل کرده است. بحثهایی که در دوران جدید درباره ابومعشر شده عمدتاً مطالبی است که از منابع فرعی گرد آمده و قابل اطمینان نیست. معتبرترین اینها نوشته سوتر است؛

H. Suter, " Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke, " in Abhandlungen zur Geschichter der mathematischen Wissenchaften (Leipzig), 10(1900), 28-30.

اما فهرستی که از آثار ابومعشر داده به هیچ وجه در خور اعتماد نیست. جدیدترین نوشته درباره ابومعشر مقاله کوتاهی است از ژ. م. میلان (J. M. Millas) در دوائر المعارف اسلام، I (لیدن، 1960). صص 139-140.

پی نوشت ها :

- 1- Lemay
- 2- Corpus Hermeticum
- 3- Chaldaean Oracles
- 4- Mysteries of Abu Mashar
- 5- Herman of Carinthia
- 6- Erhard Ratdolt
- 7- Jacobus Pentius Leucensis
- 8- Leucho
- 9- Jacob ben Elia
- 10- Zothorus Zaparus Fendulus
- 12- Adelard of Bath
- 13- zodiologion. این واژه در فرهنگهای موجود یافت نشد. معادل بالا استحسانی است.

منبع: گیلسپی، چارلز کولستون؛ (1389)، زندگینامه‌ی علمی دانشمندان اسلامی (جلد نخست)، ترجمه‌ی
جمعی از مترجمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم